**بسم الله الرحمن الرحیم [[1]](#footnote-1)**

به مناسبت تمسک به سیرۀ عقلاء بر جواز تقلید برای عامی وارد این بحث شدیم که آیا سِیَر مستحدثه بعد از عصر معصوم علیه السلام به خاطر سکوت معصوم علیه السلام در زمان حضور، آیا دلیل بر حجیت این سِیَر سکوت معصوم علیه السلام می‌شود در عصر حضور یا نه؟

گفته شد این مطلب به امام خمینی نسبت داده شده که این نسبت قابل قبول نیست و توضیح دادیم.

اکنون بحث این است که آیا اصل این مبنا که سیره‌های متکون بعد از عصر معصوم علیه السلام به خاطر سکوت معصوم علیه السلام نسبت به این سیره‌ها سبب می‌شود بگوییم این سیره‌ها حجت هستند یا نه؟

عرض ما این است که از سکوت معصوم علیه السلام نسبت به سِیَر مستحدث به هیچ وجه حجیت و اعتبار این سِیَر استفاده نمی‌شود.

توضیح مطلب ابتدا منوط است به یک مقدمۀ مفصل که باید اشاره شود، قسمت مهمی از این مقدمه مربوط به علوم عقائد است و اینجا صرفا اشاره می‌کنیم تا بعد نتیجه بگیریم.

**مقدمه: کیفیت تشریع در دین چگونه است؟**

اینجا چند نکته را اشاره می‌کنیم که مقدمه کامل شود.

**نکتۀ اول:** از روایات و آیات و ادلۀ عقلی استفاده می‌شود که هدف از خلقت انسان، تکامل اختیاری انسان می‌باشد. تکامل اختیاری منوط است به معرفت و آگاهی و شناخت اسباب و طرق تکامل و طرق سعادت. از طرف دیگر عقل و حس در شناخت کیفیت تکامل و سعادت انسان کافی نیستند. نمی‌گوییم لازم نیستند بلکه می‌گوییم کافی نیستند. بنابراین بشر احتیاج دارد برای شناخت راه‌های تکامل و سعادت خودش به وحی، تا اینکه برنامه‌ها و دستوراتی که منجر به سعادت و تکامل انسان می‌شود، توسط وحی بشناسد. بر خداوند هم لازم است که بیان کند برای بشر وسائل، دستورات و طرق سعادت را به خاطر اینکه عدم بیان خداوند دستورات و طرق سعادت را بشر عقلا ممکن است سه منشأ داشته باشد که این منشأها بر خداوند محال است.

**منشأ اول:** بگوییم خداوند چون جاهل به طرق سعادت بشر است، نیازهای تکاملی انسان را نمی‌داند پس کسی که نمی‌داند وظیفه‌اش این نیست که بیان کند.

این احتمال نسبت جهل به خداوند است و در عقائد ثابت شده است که الله منزه از آن است.

**منشأ دوم:** گفته شود ذات مقدس حق می‌داند ولی قادر نیست و نمی‌تواند این نیازهای تکاملی بشر را برطرف کند.

این هم نسبت عجز به خداوند است و در عقائد ثابت شده که خداوند قادر است به قدرت مطلق.

**منشأ سوم:** گفته شود خداوند عالم به این نیازهای بشر است و قادر است آنها را برطرف کند ولی مضایقه می‌کند از اینکه عوامل سعادت بشر را به بشر برساند.

این هم نسبت بخل به خداوند است و «البخل علی الجواد المطلق محال».

لذا به مقتضای احتیاج بشر به این دستورات علم و قدرت و جود خداوند، نتیجه این می‌شود که واجب است بر ذات مقدس حق که این دستورات را به بشر برساند زیرا اگر نرساند به حصر عقلی یکی از این سه امر است و هر سه امر بر خداوند محال است.

این بیان که تفصیلاتش در عقائد است غیر از قاعدۀ لطفی است که جمعی از اعلام علمای علم کلام به قاعدۀ لطف تمسک می‌کنند بر وجوب ایصال دستورات توسط ذات مقدس حق به بشر.

**نکتۀ دوم:** شریعت و دین اسلام که ذات مقدس حق بر نبی گرامی اسلام صلی الله علیه و اله و سلم ارسال و نازل کرده است، دو خصوصیت ویژه دارد که هم از روایات و هم از غیر روایات استفاده می‌شود.

**خصوصیت اول:** جامیعت و کمال این دین است، این جامعیت گاهی وصف دین قرار داده می‌شود و گاهی وصف قوانین دین. مناظرات ائمه علیهم السلام را با سایر ادیان مراجعه کنید مثل یهود و نصارا و صابئین، وقتی با نحله‌های فکری دینی دیگر مناظره می‌کنند به جامعیت دین اسلام اشاره می‌کنند، آنگاه که با سایر مذاهب اسلامی اهل بیت علیهم السلام گفتگو می‌کنند که آنها به آراء خودشان عمل می کنند مثل قیاس و استحسان و امثال اینها، برای بطلان این آراء هم به جامعیت دین اشاره می‌کنند.

روایات را اینجا اشاره می‌کنیم اما اصل بحث جای دیگر است اینها اصول مسلم است برای ما که اصول می خوانیم.

امام رضا علیه السلام:« قَالَ يَا عَبْدَ الْعَزِيزِ جَهِلَ الْقَوْمُ وَ خُدِعُوا عَنْ أَدْيَانِهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ يَقْبِضْ نَبِيَّهُ حَتَّى أَكْمَلَ لَهُ الدِّينَ وَ أَنْزَلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنَ ....فَمَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ يُكْمِلْ دِينَهُ فَقَدْ رَدَّ كِتَابَ‏ اللَّهِ‏ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَنْ رَدَّ كِتَابَ‏ اللَّهِ‏ عَزَّ وَ جَلَّ فَهُوَ كَافِر»[[2]](#footnote-2).

یا آن کتاب جامع موجود در نزد اهل بیت علیهم السلام، امام صادق علیه السلام: «فِيهَا كُلُّ حَلَالٍ وَ حَرَامٍ وَ كُلُّ شَيْ‏ءٍ يَحْتَاجُ النَّاسُ إِلَيْهِ حَتَّى‏ الْأَرْشُ‏ فِي الْخَدْش‏»[[3]](#footnote-3).

یا روایت دیگری که امام صادق علیه السلام: «مَا مِنْ شَيْ‏ءٍ يَحْتَاجُ إِلَيْهِ أَحَدٌ مِنْ وُلْدِ آدَمَ إِلَّا وَ قَدْ جَرَتْ فِيهِ مِنَ اللَّهِ وَ مِنْ رَسُولِهِ سُنَّةٌ عَرَفَهَا مَنْ‏ عَرَفَهَا وَ أَنْكَرَهَا مَنْ أَنْكَرَهَا»[[4]](#footnote-4).

جامعیت دین هم که یک اصل مسلم است که در آیات و روایات، اسلام به عنوان دین جامع مطرح می‌شود در دو بُعد و دو خصوصیت است این جامعیت که از آیات و روایات استفاده می شود.

**خصوصیت اول:** در تنظیم حیات اخروی انسان و ارتباط با خداوند، این دین، دین جامعی است.

**خصوصیت دوم:** در جهت‌دهی به زندگی دنیوی و روابط و مناسبات اجتماعی انسان در این دنیا با یکدیگر، اسلام در هر دو بُعدش جامع است، یعنی قوانین مورد نیاز بشر را در هر دو بُعد اسلام تأمین کرده است.

آنچه را برخی از روشنفکران القاء می‌کنند که می‌گویند اولا و بالذات دین برای کارهای این جهانی و سامان دادن به معیشت مردم نیامده است، تعلیمات دینی علی الاصول برای حیات اخروی است، این ادعائی که جمعی از روشنفکران، یکی از سرآمدهای اینها در کتاب فربه‌تر از ایدئولوژی این عبارت را می‌آورد: «خداوند اولا و بالذات دین را برای کارهای این جهانی و سامامان دادن به معیشت درمانده ما در این جهان فرو نفرستاده تعلیمات دین علی الاصول برای حیات اخروی جهت گیری شده اند یعنی برای تنظیم معیشت و سعادت اخروی هستند»[[5]](#footnote-5).

گویا جامعیت این دین را نسبت به مناسبات مردم نفی می‌کنند، می گوید فقط دین آمده روابط انسان را با خدا تنظیم کند به روابط این جهانی، مناسبات در دنیا دین کاری ندارد.

یکی از بزرگان دیگر اینها عبارتش این است می‌گوید: «آخرت و خدا هدف بعثت انبیاء است و تعلمیاتی که مربوط به امور دنیوی است در عین ارزنده و ممتاز بودن جزء دین و شریعت حساب نمی‌شود و مشمول «ان هو الا وحی یوحی» نمی‌گردد»[[6]](#footnote-6).

عرض ما این است که دستورات اسلام اگر جامعیت دارد این جامیعتش در دو بُعد است، هم جامیعت و سعادت اخروی مد نظرش هست و هم جهت‌دهی به زندگانی دنیوی و مناسبات اجتماعی به خاطر سعادت در این دنیا، لذا این مطلبی را که این آقایان به اصطلاح روشنفکر دارند که می‌گویند دستورات این جهانی اسلام وحی یوحی نیست و این دستورات در مناسبات اجتماعی آوردۀ دین نیست لذا در احکام رفتاری مردم در این دنیا احکام رفتاریشان منوط به تقنین عقلاء است، بناهای عملی عقلاء، مصوباتی که عقلاء با قانون گذاری در پارلمانها یا رجوع به افکار عمومی انجام می‌دهند، تعیین کنندۀ احکام رفتاری انسانها این بنائات عقلائی است نه دین و شریعت، این مطلب قابل قبول نیست به نظر ما.

جامعیت دین اقتضاء می‌کند که هم در بُعد رابطۀ انسان با خدا و هم در بُعد مناسبات دنیوی و روابط انسانها با یکدیگر در این دنیا دین آوردۀ داشته باشد.

**شاهد بر مطلب:** آیات کریمه قرآن و روایات مختلف تأکید می‌کند اینکه حکم، حکم خداوند است صراط، صراط خداوند است از این مسیر بروید، دستورات این جهانی مختلفی که اسلام دارد، اینها همه مبین این است که دین مقدس اسلام برای مناسبات این جهانی خودش دستورات کاملی را مطرح کرده است و الشاهد علیه «لَقَدْ أَرْسَلْنا رُسُلَنا بِالْبَيِّناتِ وَ أَنْزَلْنا مَعَهُمُ الْكِتابَ وَ الْميزانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»[[7]](#footnote-7)، «وَ لا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلاحِها»[[8]](#footnote-8)، «يا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ ما لَكُمْ مِنْ إِلهٍ غَيْرُهُ قَدْ جاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَ الْميزانَ وَ لا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْياءَهُمْ وَ لا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ»[[9]](#footnote-9)، انواع دستوراتی که هست «يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّباتِ وَ يُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبائِثَ وَ يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلالَ الَّتي‏ كانَتْ عَلَيْهِم»[[10]](#footnote-10).

لذا مجموعۀ آیات و روایات، تلاشها و مجاهدتهای نبی گرامی اسلام و پیامبران الهی در اصلاح وضعیت نابسامان این دنیایی، روابط و مناسبات انسانی کاملا دلالت می‌کند که دین در شئون دنیوی انسانها اعم از اقتصادی، نظامی، فرهنگی و قضایی دستورات فراوانی دارد:

«فَمَنِ اعْتَدى‏ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدى‏ عَلَيْكُمْ»[[11]](#footnote-11)، «وَ السَّارِقُ وَ السَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُما»[[12]](#footnote-12)، «الزَّانِيَةُ وَ الزَّاني‏ فَاجْلِدُوا كُلَّ واحِدٍ مِنْهُما»[[13]](#footnote-13)، «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصاصُ»[[14]](#footnote-14)، «لِلرِّجالِ نَصيبٌ مِمَّا اكْتَسَبُوا وَ لِلنِّساءِ نَصيبٌ مِمَّا اكْتَسَبْنَ»[[15]](#footnote-15)، «وَ لا تُؤْتُوا السُّفَهاءَ أَمْوالَكُمُ»[[16]](#footnote-16)، دها و هزاران روایت و آیه مختلف که در این زمینه دلالت می‌کند، نشان می‌دهد جامیعت اسلام در دو بُعد است:

**بُعد اول:** **ارتباط انسان با خداوند**

**بُعد دوم:** **ارتباط این جهانی انسان و مناسبتهای دنیوی انسان**

ادامۀ نکات خواهد آمد.

1. - جلسه 15 – مسلسل 61– چهار‌‌‌‌‌شنبه – 20/11/1400 [↑](#footnote-ref-1)
2. - الأمالي( للصدوق) ؛ النص ؛ ص674 :« َّ قَالَ يَا عَبْدَ الْعَزِيزِ جَهِلَ الْقَوْمُ وَ خُدِعُوا عَنْ أَدْيَانِهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ يَقْبِضْ نَبِيَّهُ حَتَّى أَكْمَلَ لَهُ الدِّينَ وَ أَنْزَلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنَ فِيهِ تَفْصِيلُ كُلِّ شَيْ‏ءٍ بَيَّنَ فِيهِ الْحَلَالَ وَ الْحَرَامَ وَ الْحُدُودَ وَ الْأَحْكَامَ وَ جَمِيعَ مَا يَحْتَاجُ النَّاسُ إِلَيْهِ كَمَلًا فَقَالَ عَزَّ وَ جَلَ‏ ما فَرَّطْنا فِي الْكِتابِ مِنْ شَيْ‏ءٍ وَ أَنْزَلَ فِي حِجَّةِ الْوَدَاعِ وَ هِيَ آخِرُ عُمُرِهِ ص- الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلامَ دِيناً وَ أَمْرُ الْإِمَامَةِ مِنْ تَمَامِ الدِّينِ- وَ لَمْ يَمْضِ ص حَتَّى بَيَّنَ لِأُمَّتِهِ مَعَالِمَ دِينِهِمْ وَ أَوْضَحَ لَهُمْ سُبُلَهُ وَ تَرَكَهُمْ عَلَى قَصْدِ الْحَقِّ وَ أَقَامَ لَهُمْ عَلِيّاً ع عَلَماً وَ إِمَاماً وَ مَا تَرَكَ شَيْئاً يَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْأُمَّةُ إِلَّا بَيَّنَهُ فَمَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ يُكْمِلْ دِينَهُ فَقَدْ رَدَّ كِتَابَ‏ اللَّهِ‏ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَنْ رَدَّ كِتَابَ‏ اللَّهِ‏ عَزَّ وَ جَلَّ فَهُوَ كَافِر». [↑](#footnote-ref-2)
3. - الكافي (ط - الإسلامية) ؛ ج‏1 ؛ ص239: «عُمَرَ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي أَسْأَلُكَ عَنْ مَسْأَلَةٍ هَاهُنَا أَحَدٌ يَسْمَعُ كَلَامِي‏ قَالَ فَرَفَعَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع سِتْراً بَيْنَهُ وَ بَيْنَ بَيْتٍ آخَرَ فَاطَّلَعَ فِيهِ ثُمَّ قَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ سَلْ عَمَّا بَدَا لَكَ قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّ شِيعَتَكَ يَتَحَدَّثُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص عَلَّمَ عَلِيّاً ع بَاباً يُفْتَحُ لَهُ مِنْهُ أَلْفُ بَابٍ قَالَ فَقَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ عَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ ص- عَلِيّاً ع أَلْفَ بَابٍ يُفْتَحُ مِنْ كُلِّ بَابٍ أَلْفُ بَابٍ قَالَ قُلْتُ هَذَا وَ اللَّهِ الْعِلْمُ قَالَ فَنَكَتَ سَاعَةً فِي الْأَرْضِ ثُمَّ قَالَ إِنَّهُ لَعِلْمٌ وَ مَا هُوَ بِذَاكَ قَالَ ثُمَّ قَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ وَ إِنَّ عِنْدَنَا الْجَامِعَةَ وَ مَا يُدْرِيهِمْ مَا الْجَامِعَةُ قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ وَ مَا الْجَامِعَةُ قَالَ صَحِيفَةٌ طُولُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعاً بِذِرَاعِ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ إِمْلَائِهِ‏ مِنْ فَلْقِ فِيهِ وَ خَطِّ عَلِيٍّ بِيَمِينِهِ فِيهَا كُلُّ حَلَالٍ وَ حَرَامٍ وَ كُلُّ شَيْ‏ءٍ يَحْتَاجُ النَّاسُ إِلَيْهِ حَتَّى‏ الْأَرْشُ‏ فِي الْخَدْشِ». [↑](#footnote-ref-3)
4. - الكافي (ط - الإسلامية) ؛ ج‏3 ؛ ص69: «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ صَالِحِ بْنِ السِّنْدِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ صَبَّاحٍ الْحَذَّاءِ عَنْ أَبِي أُسَامَةَ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَسَأَلَهُ رَجُلٌ مِنَ الْمُغِيرِيَّةِ عَنْ شَيْ‏ءٍ مِنَ السُّنَنِ فَقَالَ مَا مِنْ شَيْ‏ءٍ يَحْتَاجُ إِلَيْهِ أَحَدٌ مِنْ وُلْدِ آدَمَ إِلَّا وَ قَدْ جَرَتْ فِيهِ مِنَ اللَّهِ وَ مِنْ رَسُولِهِ سُنَّةٌ عَرَفَهَا مَنْ‏ عَرَفَهَا وَ أَنْكَرَهَا مَنْ أَنْكَرَهَا فَقَالَ رَجُلٌ فَمَا السُّنَّةُ فِي دُخُولِ الْخَلَاءِ قَالَ تَذْكُرُ اللَّهَ وَ تَتَعَوَّذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ وَ إِذَا فَرَغْتَ قُلْتَ- الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أَخْرَجَ مِنِّي مِنَ الْأَذَى فِي يُسْرٍ وَ عَافِيَةٍ قَالَ الرَّجُلُ‏ فَالْإِنْسَانُ يَكُونُ عَلَى تِلْكَ الْحَالِ وَ لَا يَصْبِرُ حَتَّى يَنْظُرَ إِلَى مَا يَخْرُجُ مِنْهُ قَالَ إِنَّهُ لَيْسَ فِي الْأَرْضِ آدَمِيٌّ إِلَّا وَ مَعَهُ مَلَكَانِ مُوَكَّلَانِ بِهِ فَإِذَا كَانَ عَلَى تِلْكَ الْحَالِ ثَنَيَا بِرَقَبَتِهِ ثُمَّ قَالا يَا ابْنَ آدَمَ انْظُرْ إِلَى مَا كُنْتَ تَكْدَحُ لَهُ فِي الدُّنْيَا إِلَى مَا هُوَ صَائِرٌ». [↑](#footnote-ref-4)
5. - عبدالکریم سروش. [↑](#footnote-ref-5)
6. - مهدی بازرگان در کتاب آخرت و خدا، هدف بعثت انبیاء، ص 76. [↑](#footnote-ref-6)
7. - سوره حدید، آیۀ 25. [↑](#footnote-ref-7)
8. - سورۀ اعراف، آیۀ 56. [↑](#footnote-ref-8)
9. - سورۀ اعراف، آیۀ 85. [↑](#footnote-ref-9)
10. - سورۀ اعراف، آیۀ 157. [↑](#footnote-ref-10)
11. - سورۀ توبه، آیۀ 194. [↑](#footnote-ref-11)
12. - سورۀ مائده، آیۀ 38. [↑](#footnote-ref-12)
13. - سورۀ نور، آیۀ 2. [↑](#footnote-ref-13)
14. - سورۀ بقره، آیۀ 178. [↑](#footnote-ref-14)
15. - سورۀ نساء، آیۀ 32. [↑](#footnote-ref-15)
16. - سورۀ نساء، آیۀ 5. [↑](#footnote-ref-16)